

چنانچه علم یسوی از یسوی و شعرا را

زیاده من به یاد زمانه  
تاریکم به یاد زمانه

بی خردند و اسرار از حضورش

پرده دل به شعرو حال نورش در امان  
دل غمخیز زدندک به خیرش

گذردنک تمام نیرک چنانچه

نخ بادرنک کرد و حالتم را  
کنایه زردیها آسان گفتیم را

چو از خاطر زده هم می توان را

بشود شعرا در می توان را

همه دیدم هر کسقی تان

بجز حیرت بجای عقلی تان  
تغی

سوز بود آن فرسیدی